

الهیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۹
ص ۲۱-۳۶

بررسی و مطالعه گفتمان‌های تورات و انجیل و قرآن در معجزه پیامبران

اعظم پرچم*

چکیده

امروزه همه فرهیختگان و باورمندان به ادیان الهی برای نیل به تفاهم و همزیستی دینی و انسانی، مراوده و گفتگوی دانشمندان مذهبی را لازم می‌دانند و تأکید می‌کنند که انجام این گفتگوها موجب پیدایش حس تفاهم و درک حقیقی دینی خواهد شد. طبیعی است که محور اصلی این گفتگوها متون مقدس و حیانی است. در این میان قرآن کریم و کتاب مقدس بیشترین پیروان الهی را به خود اختصاص داده‌اند. از این رو، یکی از محورهای اصلی، گفتگوی بین ادیان خواهد بود. این مقاله مفهوم معجزه، عناوین و اهداف آن و مصادیقش را در تورات و انجیل و قرآن مورد جستجو قرار داده، بر باورهای مشترک بین مسلمانان و پیرامون کتاب مقدس توجه ویژه دارد.

واژه‌های کلیدی

قرآن، تورات، انجیل، معجزه، انبیا، عیسی، موسی.

مقدمه

از این رو، آنچه آغازگر این سلسله از گفتگوهاست، احساس این ضرورت است که ادیان باید به حفظ و ارتقای ایمان جمعی بشر در دوران معاصر اهتمام ورزند؛ دورانی که ایمان و معنویت شاهد سخت‌ترین یورش‌های دنیا پرستان مادی‌گرایی است.

بنابراین، امروزه صاحب‌نظران ادیان الهی برای نیل به تفاهم و همزیستی دینی و به تبع آن، درک متقابل یکدیگر و تأثیر آن بر محیط‌های اجتماعی - سیاسی، انجام این گفتگو و مرادده را لازم و ضروری می‌دانند و تأکید می‌کنند که انجام این گفتگوها و تبادل نظرها موجب تجلی و پویایی روح توحیدی در کالبد انسان‌ها می‌شود و تصورات غیر معقول از ادیان الهی رخت بر می‌بندد، اما این مرادده و گفتگو به شرطی جامه عمل می‌پوشاند که اصل گفتگو از هر نوع شائبه و غرض مبراً و عصبیت‌های قومی - مذهبی در آن مدخلیت نداشته باشد.

قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش در همین زمینه پویایی روح توحیدی در جامعه بشری فرموده است: «قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون» (آل عمران / ۶۴).

«بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) اعراض کردند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم (نه شما)».

در این برهه از زمان، تقریب ادیان الهی و بحث و گفتگو درباره آن - که امری لازم و حیاتی است - به تحقیقی علمی و همه جانبه در متون دینی ادیان الهی، نظیر: قرآن و عهدین و مطالب و مفاهیم موجود در آن نیازمند است. این تفکر زمانی میسر است که زمینه‌های علمی لازم و به دور از عصبیت‌های قومی - نژادی متکی بر مبناهای کلامی دقیق فراهم آید که نتیجه آن تجلی و به بار نشستن مشترکات ادیان الهی است؛ از جمله این که همه شرایع الهی از یک سرچشمه صادر شده‌اند و دین حقیقی است زنده و فراتر از حوادث و تغییرات تاریخی. در باطن دین، حقیقت واحدی نهفته که به صور گوناگون در شریعت‌های مختلف و در ادوار تاریخی متجلی شده است. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و آلذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیمو الدین ولا تتفرقوا فیه...» (شوری / ۱۳)

«(از احکام دین)، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرده، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم: که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید...»

از نص صریح این آیه چنین استنباط می‌شود که متن اصلی شرایع الهی که بر پیامبران وحی می‌شده، یک حقیقت است و هیچ گونه سلیقه فردی آنان در امر ابلاغ وحی و رسالت مدخلیت نداشته است بلکه دقیقاً آنچه به آنان وحی می‌شده به مردم ابلاغ می‌نمودند.

فقهی دو مذهب نیست، اما باید در صدد این باشد که سوء تفاهات و رقابت‌های گذشته را که اکثر آنها مطابق با آموخته‌های تاریخی غیر واقعی و بر اثر منافع سیاسی و اجتماعی اقتصادی و ملی بی اساس بوده، از سر راه بردارد.

نگارنده این مقاله به استناد قرآن و عهدین و همچنین با مراجعه به منابع و کتب دینی که در این زمینه وجود داشته، بالاخص تفاسیر مربوط به آن کتب، مبانی مشترک و مورد اختلاف در موضوع معجزه پیامبران را بررسی کرده و دیگر موضوعهای وحی و نبوت از حد مقاله فراتر است.

معنا و مفهوم معجزه:

مفسران عهد قدیم معتقدند که معجزه عملی است که پیامبر با انجام آن صدق گفتارش را اثبات می‌کند (این کمونه، ۱۹۶۷، ۷). همچنین معجزه دلیل و شاهدی بر قدرت خداوند در انجام عمل عجیب و غیر معمولی است که با رحمت الهی ارتباط دارد و آشکارکننده جلال و جبروت خداوند است (Hasting, 1920, 676).

در مسیحیت معجزه، مکاشفه‌ای مخصوص از حضور و قدرت خدا و اثبات کننده وجود و علاقه و محبت او نسبت به بندگانش است. معجزات مسیح بر مبنای اظهار محبت بوده، نه اینکه می‌خواستند عجز مردم را از آوردن، نظیر آن نشان دهد، بلکه معجزاتش لطف و محبت بی پایان خداست تا دیگران را توانا سازد که به عیسی مسیح ایمان آورند (مرقس ۵:۳۴-۲۵؛ تسین، بی تا، ۱۱). از این رو، «فریسیان» که خواستار معجزه بودند ولی نمی‌خواستند به او ایمان آورند، عیسی معجزه‌ای به آنها نشان نداد و گفت:

کلمه سواء به این معناست که قرآن و تورات و انجیل در دعوت به کلمه توحید متفقند که حقیقت آن عبودیت خداوند و توحید عملی است (طبرسی، ۱۳۷۹ ق، ج اول، ۴۵۴، طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ۲۷۰؛ طیب، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ۲۳۵).

بیش از نیم قرن است که گفتگوهای ادیان در این زمینه انجام گرفته است، نظیر: سمپوزیوم اسلام و مسیحیت در سال ۱۳۶۹ و ۱۳۷۱ در شهر «آتن» و در سال ۱۳۷۳ در تهران و غیره...

در پیام عالیجناب «وارتومئولوس» رهبر کلیسای ارتدکس جهان به: سمپوزیوم اسلام و مسیحیت آمده است: «برگزاری این گونه دیالوگ‌ها که با نیت پاک علمای دو دین و با هدف نزدیک کردن انسان‌های مومن انجام می‌گیرد، همیشه مورد حمایت من است. ما امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که بی اعتقادی و بی تفاوتی در مقابل خدا وجود دارد که این خود خطرناک‌ترین آفت جامعه بشری است و از این نظر، برگزاری این سمپوزیوم و اجتماع اساتید و علمای شناخته شده دو مذهب و بحث در مورد ایمان و خداوند نشان می‌دهد که دیگر بی‌خدایی متعلق به گذشته بوده، شامل زمان حال و آینده نخواهد بود. علاوه بر این، می‌خواهم اعتقاد و ایمان صریح خود را بیان کنم که دو راه پاک و الهی ارتدکس و اسلام می‌تواند و باید به صورت موازی حرکت نماید و از طریق این دیالوگ‌ها نه تنها به خاطر مسائل جغرافیایی و سرنوشت مشترک تاریخی، بلکه به خاطر داشتن سنت‌های دیرینه مذهبی در شناخت بهتر یکدیگر کوشا باشند (مجموعه مقالات، ۱۳۷۴، ۴-۳). نکته حایز اهمیت این است که این دیالوگ‌ها هرگز در صدد نادیده انگاشتن تفاوت مبانی و اصول

«فقط مردم بدکار و بی ایمان طالب معجزات بیشتر هستند» (متی ۱۲: ۳۹).

در عهد جدید در برخی از موارد نیز آمده است که مسیح برای اثبات گفتارش مبنی بر اینکه او توانایی بخشیدن گناه بشر را دارد، معجزه انجام داد و افلیجی را شفا داد (مرقس ۱۲: ۸-۱۲).

در زبان عربی ماده عجز از نظر لغت به معنای ضعف و ناتوانی و نقیض حزم است. اعجاز به معنای از دست دادن و عاجز یافتن شخص است. همچنین به این معناست که انسان عملی را انجام دهد که دیگری از انجام آن ناتوان باشد. در برخی از منابع لغت نیز به معنای در مانده و ناتوان ساختن شخص به کار رفته و به آیات مختلفی نظیر «و اعلموا انکم غیر معجزی الله» (التوبه ۲) استشهد شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۵۸-۵۹؛ ابن فارس، ۲۳۳، ۱۴۰۴، راغب، ۱۳۹۲، ۳۳۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۳۹).

فاضل مقداد سیوری از علمای کلام معجزه را چنان معنا کردند:

«المعجز هو الامر الخالق للعاده المطابق للدعوى المقرون بالتحدى المعتذر على الخلق الاتيان بمثله» (سیوری، ۱۳۶۵، ۳۶) «معجزه امری است خارق عادت و مطابق ادعا که همراه با تحدی است و بر مردم آوردن همانند آن امکان پذیر نباشد».

دانشمندان مسلمان معتقدند که معجزه، تحقق چیزی است که عادتاً واقع نمی شود یا نفی امری است که به طور عادی صورت می پذیرد. هر گاه شخصی ادعای نبوت و مقام پیامبری از جانب خدا را داشته باشد، برای اثبات صدق رسالت خویش، باید کاری انجام دهد که بر خلاف نظام عادی جهان بوده و مردم نیز به هنگام معارضه با آن از انجام دادن آن ناتوان

گردند، افزون بر اینکه عمل وی نیز باید مطابق با ادعای او باشد. (حلی، ۱۴۱۳، ۱۹۶، خویی، ۱۳۶۰، ج اول، ۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج اول، ۷۵)، نظیر: تبدیل عصای موسی (ع) به اژدها و روشنی دست او بعد از بیرون آمدن از گریانش که با جریان عادی طبیعت، متفاوت است (الشعراء / ۳۳-۳۲).

خارق العاده بودن معجزه از آن جهت است که با اسباب و مسببات عادی جهان سازگار نیست، زیرا روابط عادی طبیعت در دایره نظام علت و معلول است که در تحت شرایط زمان و مکان خاصی به وجود می آید. معجزه اگر چه بر خلاف روابط عادی طبیعت است، ولی از محالات ذاتی که با عقل و منطق مخالف است، نیست. نظیر: اجتماع وجود و عدم یا تساوی یک با دو و یا نفی چیزی از خودش که هر عقلی آن را محال می داند. اگر عمل خارق العاده شخصی گواه بر کذب ادعایش باشد، آن عمل از دیدگاه اسلام معجزه نیست؛ نظیر مسلمیه که ادعای نبوت نمود و به عنوان اعجاز آب دهان خود را در چاه کم آبی انداخت تا آن فروتر شود، اما نتیجه بر عکس شد. همچنین مقامی که شخص ادعا می کند، باید از نظر شرع قابل قبول باشد. اگر شخصی بعد از خاتم پیامبران، ادعای نبوت و پیامبری کند، از دیدگاه قرآن، او در این ادعا قطعاً کاذب است.

از شروط دیگر معجزه آن است که از قلمرو تعلیم و تعلم بیرون باشد و به هیچ یک از علوم و فنون و هنرهای دقیق نظری متکی نباشد. بنابراین، اعمال خارق العاده ای که از جادوگران، شعبده بازان و از کسانی که به برخی از اسرار و رموز دقیق علمی آشنایی دارند، سر می زند، معجزه نامیده نمی شود

زمانی است که تصدیق کننده یا به وجود آورنده آن شخص حکیم باشد.

زمانی که تمامی این شروط وجود داشته باشد، معلوم می‌شود که خرق عادت مربوط به ادعای نبوت بوده و آن ادعا صحیح است» (همان، ۸-۷).

اما در مسیحیت، معجزه عملی است ملهم از نشانه‌های قاطع و بخشش‌های فراوان خدا که محبتش را نسبت به بندگان آشکار می‌سازد تا آنان به او ایمان آورند. از این جهت، صدق ادعای نبی و عاجز بودن مردم از هم‌آوردی با آن، هدف مستقیم معجزات مسیح یا دیگر انبیا نیست، بلکه معجزه لطف الهی در جهت توانا ساختن مردم برای ایمان آوردن به خدا و نبی است (مرقس ۳۴-۲۵). تمام قدرت مسیح در انجام معجزه از جانب خداست (متی ۱۲: ۲۷). از طرف دیگر، عیسی نیروی شفا بخشش را به ایمان شفا یافتگانش نسبت می‌دهد (متی ۹: ۲۲-۲۰؛ مرقس ۵: ۳۴؛ ۱۰: ۵۲؛ لوقا ۸: ۴۸). در تفسیر انجیل لوقا آمده است: «ایمان شخص به مسیح باعث نجات شده است و مسیح علاوه بر جسم قلب و روح را شفا می‌داده است (میلر، ۱۹۳۴، ۱۴۰). از طرفی، شک در ایمان، موجب شکست معجزه است (متی ۱۴: ۳۱-۲۵؛ ۲۱: ۲۲-۱۸؛ مرقس ۶: ۵۴-۵۳).

هنگامی که «فریسیان» از او خواستند که معجزه‌ای انجام دهد؛ به این نحو که در آسمان امر عجیبی اتفاق افتد تا با مشاهده آن به او ایمان آورند، عیسی در جوابشان گفت: «فقط مردم بد کار و بی ایمان طالب معجزات بیشتر هستند» (متی ۱۲: ۳۹).

هستینگ در دایرةالمعارف خویش درباره این گفتار مسیح می‌گوید: «معجزات در حقیقت تقویت کننده ایمان است، اما ایا هدف اولیه معجزات مسیح

(خویی، همان، ج اول، ۶۲-۵۷؛ بی‌تا، ۳۸۲-۳۸۱؛ نصری، ۱۲۹، ۱۳۶۵-۱۲۵).

این کمونه، از متکلمان یهودی در معنای معجزه به موارد مذکور اشاره کرده است. «از شرایط معجزه این است که مردم از آوردن آن و یا آوردن چیزی نزدیک به آن عاجز باشند. معجزه باید نقض عادت کند و در زمان تکلیف و در زمان ادعای نبوت باشد. معجزه فعل خدا، یا به امر و فرمان او و به واسطه قدرت اوست. شرط عدم توانایی مردم بر انجام معجزه، بدین جهت است که بر فرض توانایی مردم بر انجام معجزه، دروغگو و راستگو از یکدیگر مشخص نمی‌شود و صدق معجزه روشن نمی‌گردد و اگر کسی بتواند چیزی شبیه و نزدیک به معجزه انجام دهد، همین حال را دارد، زیرا اشخاص نادری هستند که صاحب علم یا حرفه‌ای هستند و بر مردم زمانشان برتری دارند، ولی نبی نیستند. تحدی و مبارزه طلبی بر انجام معجزه، نشان و دلیلی است بر نبوت و یا معجزه‌ای که پیامبر انجام می‌دهد، یقین حاصل می‌گردد که آن عمل برای بشر عادی، امکان پذیر نیست.

شرط نقض عادت به سبب دلالت بر راستی ادعای پیامبر است، زیرا اگر ادعای پیامبر درست نبود، معجزه رخ نمی‌داد. شرط زمان تکلیف به جهت این است که در آن زمان خرق عادت می‌شود و این نقض عادت خود سبب و علت است.

شرط در حال ادعای نبوت، بدین خاطر است که صداقت، خصوصیت و ویژگی ادعای نبی است و حصول صفت بدون موصوف جایز نیست.

شرط دیگر معجزه این است که فعل خدایی باشد و به اذن او انجام گیرد و از این جهت، صدق معجزه

این بوده است؟ یا اینکه آن معجزات بیشتر تأییدی بر رسالت او بوده، در این امر تردید وجود دارد. لطف و کرم، هدف اولیه بوده و غالباً ایمان شخص قبلاً تأیید و تأمین شده است (مرقس ۳: ۱؛ لوقا ۷: ۱۱؛ یوحنا ۶: ۲۱). در نتیجه، مردم تحت تأثیر ویژگی بی همتای معجزات او قرار می‌گرفتند و این معجزات ستایش و تمجید خدا را به همراه داشته است (لوقا ۷: ۱۶؛ متی ۱۵: ۳۱) (Hastings, vol8, 680).

بر اساس مطالب مذکور، دانشمندان مسلمان و یهود در برخی از موارد معنا و مفهوم معجزه دارای باور و اعتقادی مشترکند. هر دو معجزه را امری خارق‌العاده برای صدق ادعای نبی می‌دانند که همراه با تحدی است و مردم از انجام آن ناتوانند.

یکی از شروط این کمونه شرط در حال ادعای نبوت است، زیرا در اعتقاد یهود لازم نیست یک نبی در طول عمرش به طور مستمر و متصل نبوت داشته باشد، بلکه گاهی نبوت از او قطع می‌شود؛ همان‌طور که گاهی مرتبه عالی نبوت را و زمانی مرحله پایین‌تر از آن را داراست. چه بسا مرتبه عالی را یک بار در طول عمرش داشته باشد، و سپس از او قطع گردد و چه بسا بر مرحله پایین باشد تا اینکه نبوتش قطع گردد (ابن میمون، ۱۹۷۴ م، ۴۰۴).

در عهد قدیم آمده است که انحراف از کمال اخلاقی، این اثر را دارد که عطیه نبوت را برای همیشه و یا به طور موقت از انسان می‌گیرد و آن را از بین می‌برد. اگر پیغمبری تکبر کند، نبوت از وی دور می‌شود. اگر او عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می‌گوید (کهن، ۱۳۸۲، ۱۴۰ به نقل از پساحیم، ۶۶ ب).

در تلمود آمده است که نبوت اختصاص به پیامبران الهی نداشته است و هفت پیامبر برای بت پرستان نبوت کردند، زیرا عدالت الهی ایجاب می‌کرد که خدا در میان بت پرستان نیز سخنگویان و پیغمبرانی داشته است. آنان عبارتند از: بیلعام، بعور پدر بیلعام، ایوب و چهار دوست او. حکمت بعثت این پیامبران برای اتمام حجت برای تمام ملت‌های دنیا است (همان، ۱۴۰ به نقل از بمید بار ربا، ۲۰: ۱). اما پیغمبران اسرائیل افراد ملت خود را از خطا کردن بر حذر داشتند. اما پیامبری که از میان ملل بت پرست بر خاست، فساد اخلاق و زناکاری را بین مردم شایع کرد تا آنان را از جهان بر اندازد. پیامبران بنی اسرائیل مملو از رحم و شفقت بودند، در حالی که پیامبر بت پرست، بدون جهت و به خاطر هیچ، تمامی ملت اسرائیل را از ریشه بر کند و نابود ساخت. به همین دلیل، خداوند نبوت را از ملل بت پرست دور کرد (همان، ۱۴۱).

بنابراین، در کتاب مقدس اصطلاح نبی در مورد گروه‌های مختلف به کار رفته است؛ نظیر: غیب‌گویان، دراویش، مأموران مذهبی، مشاوران و رایزنان سیاسی زیرک پادشاهان و رهبران سنن مذهبی اسرائیلی (آشتیانی، ۱۳۶۸، ۳۲۸؛ دورانت، ۱۳۶۵، ۳۶۹؛ ELIADA, vol12, 16).

این گروه‌ها بسته به توانشان کارهای خارق‌العاده‌ای می‌کردند که در تورات به تفصیل آمده است، اما همانند معجزات موسی و یوشع و ایلیا و الیشع نبوده است. بنابراین، اگر شرط در زمان ادعای نبوت به این معنا باشد که یک نبی در زمانی که از نبوت خارج شد و عمل خارق‌العاده‌ای انجام داد، آن معجزه نیست، قرآن این دیدگاه را قبول ندارد. بنا بر

معیار شناخت پیشگویی یا معجزه خدایی، دعوت نبی به خداوند و پرستش او از دعوت به پرستش خدایان است. (تثنیه ۱۳: ۶-۱).

اما در مسیحیت تأکید بیشتر بر مقوله ایمان آوردن مردم و توانا ساختن آنان برای ایمان آوردن به پیامبر است و بر شرط گواه بر صدق ادعای انبیا و تحدی طلبی آنان و عدم توانایی مردم بر آوردن معجزه تأکید نمی‌شود؛ هر چند وقتی عیسی مریمی یا افلیجی را شفا می‌داد (متی باب ۸) یا دیوی را خارج می‌کرد (متی ۹: ۳۲ و ۳۳) و یا باد و طوفان را آرام می‌کرد (متی ۸: ۲۷-۲۶) و بر روی آب راه می‌رفت (متی ۱۴: ۲۷-۲۵) مردم خود را از انجام آن عاجز می‌یافتند، ولی در کتب انجیل بر عاجز بودن مردم و تحدی طلبی مسیح تأکید نمی‌شود، زیرا این معجزات پس از مسیح به حواریون منتقل شد. عیسی قدرت اعجازش را به حواریون بخشید تا ارواح ناپاک را بیرون کنند و هر نوع بیماری و مرض را شفا دهند (متی ۱۰: ۱)؛ لوقا ۹: ۱-۲). در روز پنطیکاست، حواریون معجزه تکلم به زبان‌های مختلف را پیدا کردند که قبلاً با آنها آشنایی نداشتند و روح پاک خدا، این قدرت را به ایشان داد (اعمال رسولان باب ۲)؛ حتی پولس که در ابتدا یهودی بود و مسیحیان را شکنجه می‌داد، با رؤیای جلال مسیح ایمان آورد (غلاطیان ۱: ۱ و ۱۶-۱۱) و خود نیز صاحب معجزات زیادی بود (اعمال رسولان باب ۲۸). در قرون بعد انبیای کلیساها که همان خادمان کلیسا بودند، به واسطه روح القدس، عطای نبوت؛ یعنی دریافت پیغام از خدا و اعلام آن به دیگران را به دست آوردند (اول قرنتیان باب ۱۴).

از دیدگاه عهد جدید، معجزات در عصرها و دوره‌های بعد از حواریون تا دنیای امروز ادامه دارد.

نظر قرآن، هر گاه کسی برای مقام نبوت برگزیده می‌شد، او تا آخر عمرش نبی و از خطا و گناه مصون بود، زیرا انبیا قبل از نبوتشان بر اثر تلاش و کوشش و مجاهدت در راه مبارزه با نفس، به عصمت اکتسابی رسیده و بعد از نبوتشان به خاطر مشاهده «برهان رب» (یوسف / ۲۴) دارای عصمتی شدند که هرگز نزدیک گناه نرفتند، در نتیجه عملی مرتکب نشدند که نبوتشان قطع گردد (ص / ۴۷، الحج / ۵۷؛ طه / ۴۱-۴۰ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ۱۳۹؛ ج ۵، ۸۰-۷۸؛ ۱۴، ۳۰۵؛ حسینی، ۱۴۱۸، ۱۲۵).

از این رو، در قرآن معجزاتی که به انبیا نسبت داده شده، برای اثبات رسالت آنان بوده است و آن اعمال، نشان دهنده راستگویی پیامبر و در نتیجه، درستی وحی الهی بوده است و گرنه شخصی که پیامبر نباشد و یا نبوت از جانب خدا نداشته باشد، چنین نیروی خارق‌العاده‌ای ندارد، زیرا انجام معجزه به اذن خداوند است.

این شخص پیامبر برخوردار از عقل الهی که به درجات بالای تهذیب نفس رسیده است، هرگز تنزل نمی‌کند که سرگرم امور نفسانی یا لذایذ دنیوی شود و مرتکب گناه گردد تا شرط ادعای در حال نبوت مشمول معجزات او گردد. او مظهر اسماء و صفات کامل پروردگار است و چنین شخصی از سرگرم شدن به جنبه حیوانی و دنیوی رهیده است. از دیدگاه قرآن یک پیامبر تا آخر عمرش پیامبر است و صدور معجزه از جانب او منوط به اذن خداست (آل عمران / ۴۹).

از آنجا که نبوت در عهد قدیم اختصاص به انبیای الهی نداشته است، انبیای دیگر نیز صاحب معجزه و پیشگویی بوده‌اند. (Eliada, vol 12, 14-15)

در کتاب مقدس واژه‌هایی که درباره معجزه مستعمل است، عبارت است از: «اتوت» به زبان عبری و «semeia» به یونانی. «آیات» و «خوارق رمزگونه» را به عبری «موفتیم» و به یونانی «terate» می‌نامیدند (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶، ۷۴۸). نام دیگری که به معجزه در عهد قدیم می‌دادند «چبوره» است (همان، ۷۴۹). این نمایش قدرت الهی است. همچنین به «کار بزرگ» (مزمور ۱۰۶: ۲۱)، «قدرت مهیب» (خروج ۳۴: ۱۰).

مخصوصاً واژه «شگفتی‌ها» که در عبری «فیلی» و «نیفلا» (خروج ۱۱: ۱۵) است، معجزه می‌گفتند. این لفظ اخیر به اعمالی اشاره دارد که از قدرت انسان خارج بوده و فقط خدا از عهده آن برآمده است (مزمور ۱۰۶: ۱). بدین وسیله خدا، بزرگی و جلال و جبروت خویش را نشان داده است (لاویان ۱۰: ۳). مسیح به معجزاتش «آثار» و یا «نشانه‌ها» یا «قوا» نیروها» می‌گفت. دو واژه اول، در انجیل چهارم تأیید شده است. در کتاب «اعمال رسولان» و رساله «آفسسیان» واژه‌های «شگفتی» و «قوا» همراه با واژه «آثار» در مورد معجزات مسیح و حواریون به کار رفته است (Hastings, vol 8, 676).

در قرآن داستان معجزه‌های انبیا آمده است، اما عنوان معجزه ندارد. معجزات موسی «آیات بینات» (الاسراء / ۱۰۱ و معجزات مسیح «بینات» (البقره / ۸۷) نامیده شده است. دیگر اینکه اشاره به معجزات سلیمان شده، ولی عنوانی برای آن نیامده است.

اهداف معجزه

در کتاب مقدس در وهله اول هدف از معجزه، دعوت به سوی ایمان و تقویت و تحکیم آن در میان

یوحنا از قول مسیح نقل می‌کند که هر که به من ایمان بیاورد، می‌تواند همان معجزاتی را بکند که من کرده‌ام و حتی بزرگتر از اینها نیز بکند، چون من نزد «پدرم» باز می‌گردم، شما می‌توانید با بردن نام من، هر چیزی را از خدا درخواست کنید و من آن را به شما خواهم داد (یوحنا ۱۴: ۱۱-۱۳).

بنابراین، در مسیحیت موضوع تحدی و عاجز بودن مردم از انجام معجزه معنا ندارد، زیرا روح القدوس به مؤمنان، قدرت شفای بیماران، قدرت انجام معجزه، عطای نبوت، دریافت پیغام از خدا و رساندن به مردم و تکلم به زبان‌های نیامخته عطا می‌کند، ولی معجزات در عهد قدیم به دو دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- معجزاتی که به موسی و یوشع مربوط است.
- ۲- معجزاتی که به ایلیا و الیشع ربط داده شده است.

چنین نیست که پیروان موسی نیز از قدرت معجزه برخوردار باشند و تا قرن‌های بعد معجزات موسی به پیروانش اعطا شده باشد. در اسلام نیز همان‌طور که بیان شد، معجزه فقط اختصاص به پیامبران دارد و ائمه -علیهم السلام- بعد از پیامبر صاحب کرامات بودند و اعمال خارق‌العاده آنها معجزه محسوب نمی‌شود و تا دنیای امروز نیز اعمال خارق‌العاده اولیای الهی، کرامات محسوب می‌شود، زیرا معجزه فقط برای صدق ادعای نبوت و رسالت است. در نتیجه، علمای یهود و مسلمانان معتقدند که معجزه پایان یافته است، ولی علمای مسیحیت معجزه را تا زمان حاضر و در عصرهای آینده نیز پایدار می‌دانند.

عناوین و واژه‌های مربوط به معجزه

تدریجی شناخت وحدت یهوه، محسوس بودن حضور الوهیت در جهان، رهبری و هدایت الهی در امور و کارهای جهان و انسان‌ها» (Has tings, vol 8, 676).

بنی اسرائیل هرگاه تزلزل در ایمانشان ایجاد می‌شد، پیوسته به موسی اعتراض می‌کردند که چرا آنان را از مصر خارج ساخته است. یهوه با معجزات خود آنان را ساکت می‌کرد. هنگامی که در «رفیدیم» اردو زدند و آب برای نوشیدن نداشتند، گله و شکایت را آغاز کردند و با موسی به مشاجره پرداختند. موسی به آنان گفت: «چرا گله و شکایت می‌کنید و چرا خداوند را امتحان می‌کنید؟» (خروج ۱۷: ۱-۲) بنی اسرائیل بر این پا می‌فشردند که چرا خداوند آنان را رها کرده است؟ در این فضای شک و تردید، ظهور معجزات خداوند، نشانه قدرت خداوند است و نشانه رها نکردن ایشان، تا آنجا که خداوند در برابر ابر غلیظی نزد موسی می‌آید و با او گفتگو می‌کند و قوم به گوش خود صدای خدا را می‌شنوند و از آن پس گفتار موسی را باور می‌کنند (خروج ۱۹: ۹) یا زمانی که موسی وارد خیمه عبادت می‌شد، ستون ابر نازل شده بر در خیمه می‌ایستاد و آن گاه خدا با موسی صحبت می‌کرد. قوم اسرائیل وقتی ستون ابر را می‌دیدند، در برابر در خیمه‌های خود به خاک افتاده، خدا را پرستش می‌کردند (خروج ۳۳: ۱۰-۹).

در الهیات مسیحی این اعتقاد وجود دارد که خدا، خود و حقایق مربوط به خود را در زمان‌های به خصوص و برای عده‌ای مخصوص مکتشف می‌سازد. معجزات واقعی، مکاشفه‌ای از حضور و قدرت خداست (اعمال رسولان ۲: ۲۲).

پیروان دین است. برای بنی اسرائیل معجزات ده‌گانه (تبدیل عصا به اژدها، ید بیضاء، پر شدن مصر از قورباغه و بلای زخم و جراحت و ملخ و ...) سبب شکرگزاری است، زیرا موجب نجات آنان از دست فرعونیان شد و به عنوان قوم برگزیده انتخاب شدند. همچنین سبب تواضع بنی اسرائیل و اطاعت آنان از خدا گردید و ترس از خدا و امید واری را در آنان برانگیخت. در درجه دوم، قساوت را در قلوب افرادی که نظیر فرعون هستند قرار داد، زیرا آنها با تکرار معجزات ایمان نیاورده، قلبشان تیره‌تر گشت (خروج ۱۴: ۷).

فرعون با نزول بلاهای مختلف از جانب خدا، باز هم ایمان نیاورد، در حالی که خدا شناسان و متوکلان به او، محبت الهی را از طریق معجزه فهمیدند. ایمان به خدا سببی است که افراد می‌توانند به وسیله آن معجزه را قبول کنند، همان طور که ابراهیم با تکیه بر عظمت ایمانش، کیفیت فرزند دار شدنش را در زمانی که برای او غیر ممکن بود، پذیرفت (پیدایش باب ۱۸). ایمان همان چیزی است که اشعیا به واسطه آن توانست یهود را نجات دهد (اشعیا ۳۷: ۳۵-۳۴). ولی بنی اسرائیل همیشه می‌خواستند خدا را آزمایند. از این رو طالب معجزات بودند (مزمور ۹۵: ۹). هیستینگ در مورد معجزات عهد قدیم می‌نویسد: «معجزات در عهد قدیم نشان می‌دهد که انسان‌های آن دوره از فکر و بینش متعالی چندان بهره‌ای نبرده بودند و معدودی معجزات در وجود چنین انسان‌هایی اثر مطلوب داشت، ولی خداوند مداخله‌های مستقیم در میان بنی اسرائیل داشت و آنان را با ید مبسوط و معجزاتش هدایت و رهبری می‌کرد. معجزه واقعی در عهد قدیم عبارت است از: مراحل

هنری تیسن در این باره می‌نویسد:

«معجزات اثبات کننده وجود و حضور و علاقه و قدرت خدا هستند. هدف از معجزات، مکشوف ساختن خدا و قدرت و جلال اوست و این مکاشفه الهی که از دیدگاه مسیحیان در طبیعت و تاریخ و وجدان وجود دارد، در بعضی از زمان‌ها مشیت الهی بر این قرار می‌گیرد که از طریق معجزه، خود را نشان دهد.» (تیسن، بی تا، ۱۱). بنابراین، در مسیحیت مکاشفه دامنه‌ای گسترده‌ای دارد که شامل مکاشفه عمومی خدا در طبیعت و تاریخ و وجدان است و مکاشفه مخصوص خدا در عیسی مسیح است که سبب نجات بشر است و معجزه زیر مجموعه مکاشفه است. معجزه در مسیحیت تقویت کننده ایمان است. خداوند به واسطه مکاشفه‌های مختلف خود را نمایان می‌سازد تا انسان به وجود خدا و قدرت ابدی او پی‌برد (رومیان ۱: ۲۰). هدف اولیه معجزات مسیح، توانا ساختن بر ایمان به او و خداوند است. لطف و کرم هدف اولیه بوده است و ایمان شخص در اثر آن تقویت می‌شده است (مرقس ۳: ۱۳-۱؛ لوقا: ۷: ۱۱؛ یوحنا: ۲۱). مردم تحت تأثیر ویژگی بی‌همتای معجزات مسیح قرار می‌گرفتند و این معجزات ستایش و تمجید خدا را به همراه داشته است (لوقا ۱۶: ۷؛ متی ۳۱: ۱۵).

هستینگ تردید دارد که معجزات مسیح فقط به خاطر تأیید رسالت او باشد، *Has tings, vol 8* (680). زیرا عیسی نیروی شفا بخشی‌اش را به ایمان شفا یافتگان نسبت می‌داده است. (متی ۹: ۲۲-۲۰؛ مرقس ۵: ۳۴؛ لوقا ۸: ۴۸). ویلیام میلر، از مفسران انجیل نیز نجات اشخاص به واسطه معجزات مسیح را به ایمان افراد بر می‌گرداند، زیرا مسیح علاوه بر

جسم، قلب و روح را نیز شفا می‌داده است (میلر، ۱۹۳۴، ۱۴۰).

از دیدگاه قرآن، هدف از معجزات انبیا برای بیدار ساختن عقل و فطرت آدمیان بوده است. انبیا معجزه را به ضرورت و در صورت نیاز برای اثبات رسالت و سفارت انجام می‌دادند. آنان مدعی بودند که خداوند از طریق خاصی حقایق را به ایشان تعلیم می‌کند، خواه به وسیله فرشته یا الهام و آن ادراکی است که برای مردم عادی امکان پذیر نبوده است و از آنجا که انبیا به ظاهر همانند مردم بودند، همیشه با انکار شدید و مقاومت مردم رو به رو می‌شدند. آنها می‌گفتند که شما بشری مثل ما هستید، پس چرا چنین مقامی را ما در خود نمی‌یابیم؟ شما برای خودتان ادعا می‌کنید (ابراهیم / ۱۰). پیامبرانشان در جواب می‌گفتند که ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندهگانش که بخواهد، منت می‌نهد (ابراهیم / ۱۱). کفار زمان رسول خدا (ص) همین مطلب را به آن حضرت گفتند (ص / ۸؛ الزخرف / ۳۱؛ الفرقان / ۷-۸). گاهی اضافه بر انکار، برای صداقت و راستگویی انبیا، از آنان درخواست معجزه می‌کردند و می‌گفتند که اگر خدا می‌خواهد مردم را به وسیله وحی و نبوت - که امر خارق عادت است - هدایت کند، لازم است آن را به خارق عادت دیگری تأیید نماید. به همین جهت، امت‌ها تقاضای انجام معجزه می‌کردند (الاعراف / ۱۰۶-۱۰۵؛ الشعراء / ۱۵۴). از این جهت، قرآن معجزه را برای اثبات ادعای نبوت و صداقت انبیا مطرح می‌کند، نه اینکه برای همه معارفی نظیر: توحید، عدل و معاد که آنان آورده‌اند.

به استناد قرآن، شخص فهمیده و دانا از وجود معجزات بی‌نیاز است و معجزه برای قانع ساختن

عبارتند از: عصا، ید بیضا، طوفان، ملخ، قورباغه، سوسمار، قحطی و کمبود میوه‌ها (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۳، ۲۱۸). اژدها شدن عصا، تابیدن نور از دست موسی در برابر فرعون (الشعراء / ۳۳-۳۲)، بر افراشته شدن کوه بر فراز بنی اسرائیل هنگام اخذ پیمان الهی از آنان (البقره / ۹۳)، گشوده شدن راهی خشک از میان دریا برای عبور بنی اسرائیل (طه / ۷۷)، فرو فرستادن منّ و سلوی برای بنی اسرائیل (طه / ۸۰). در تورات علاوه بر معجزات مذکور برای موسی به پر شدن مصر از پشه و پر شدن از مگس، بلای تگرگ و تاریکی غلیظ به مدت سه روز و مرگ پسران ارشد اشاره شده است (خروج باب‌های ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱)، ولی در تورات قحطی و کمبود میوه‌ها نیامده است.

در تورات معجزات موسی در دوران یوشع ادامه دارد. ریزش تگرگ درشت (یوشع ۱۰: ۱۱)، جدا سازی آب رودخانه اردن (همان باب ۳)، از حرکت ایستادن آفتاب و ماه (همان ۱۰: ۴-۱۲) و بعد از آن در دوران ایلیا و الیشع معجزاتی شبیه بدان وجود داشته است؛ نظیر: زدن ردا توسط ایلیا به آب رودخانه اردن و باز شدن آن (دوم پادشاهان ۲: ۱۱ و ۸)، روح ایلیا در الیشع قرار می‌گیرد و او هم ردای ایلیا را به آب می‌زند و رود اردن را می‌شکافد و از میان آن عبور می‌کند (همان). الیشع معجزات دیگر نیز دارد. در قرآن به معجزات ایلیا و الیشع اشاره‌ای نشده است.

قرآن معجزات حضرت عیسی را چنین بر می‌شمرد:

اعطای حجت‌های روشن به عیسی (البقره / ۸۷)، فرو فرستادن مائده از آسمان (المائده / ۱۱۴)، سخن گفتن عیسی در گهواره با مردم (آل عمران / ۴۶)، حیات بخشیدن به موجودات بی جان (آل عمران /

طبقه عوام است، زیرا فکرشان از درک استدلالات و براهین عقلی عاجز است (الشعراء / ۱۵۴). برخی از انبیا نیز قبل از تقاضای امت‌ها در اوایل بعثت معجزاتی از خود نشان دادند؛ نظیر موسی و هارون: «اذهب انت واخوک بأیاتی ولا تنیا فی ذکری» (طه / ۲۲)

انواع معجزات انبیا در قرآن و عهدین

در قرآن معجزاتی به انبیا نسبت داده شده است که آنان برای اثبات رسالت خویش از آنها استفاده می‌کرده‌اند و آن اعمال نشان دهنده راستگویی پیامبر و در نتیجه درستی وحی الهی بوده است؛ نظیر: سرد و سلامت شدن آتش برای ابراهیم به فرمان خداوند و بی اثر شدن توطئه کفار در سوزاندن او (الانبیاء / ۶۹-۷۰)، در حالی که این معجزه در کتاب مقدس نیامده است.

تسخیر باد و جن برای سلیمان (ع) و تسلط او بر معادن منّ (سباء / ۱۲)، ترکیب ارتش وی از جن و انس و پرندگان (النمل / ۱۷) و فهم زبان حیوانات (النمل / ۱۹) در قرآن آمده است، در حالی که در کتاب مقدس فقط به آگاهی سلیمان نسبت به پرندگان، خزندگان، و ماهیان اشاره شده است (اول پادشاهان ۴: ۳۴). ناقه صالح (ع) که معجزه درخواستی قوم ثمود بود (الاسراء / ۵۹، الشعراء / ۱۵۵)، ولی نام این پیامبر و معجزه اش در کتاب مقدس نیامده است.

قرآن معجزات موسی را این گونه بر می‌شمارد: جاری کردن چشمه آب از زیر سنگ (البقره / ۶۰)، شناسایی قاتل از طریق معجزه الهی (البقره / ۷۳-۷۲)، معجزات نه گانه موسی (الاسراء / ۱۰۱). آنها

۴۹)، شفا دادن نابینایان و مبتلایان به مرض پیسی و حیات بخشیدن به مردگان و خبر دادن از اسرار پنهانی مردم (آل عمران / ۴۹)، وجود عیسی تبلور آیات و معجزات الهی در میان بنی اسرائیل (الزخرف / ۵۹).

در انجیل علاوه بر معجزات فوق، معجزاتی دیگر نیز به حضرت عیسی (ع) نسبت داده است؛ نظیر: صید زیاد ماهی (لوقا ۸: ۴-۷)، راه رفتن بر روی آب (متی ۱۴: ۲۷-۲۵)، خشکاندن درخت انجیر (متی ۲۱: ۱۹)، آرام کردن باد و طوفان (متی ۸: ۲۷-۲۶)، قیام مسیح از مردگان (یوحنا ۱۰: ۱۸)، صعود مسیح به آسمان (اعمال رسولان ۱: ۹)، و تبدیل آب به شراب (یوحنا ۲: ۱۰-۶).

قرآن کشته شدن مسیح و به دار آویخته شدن او را نفی کرده و فرموده است که امر بر مردم مشتبه شده است. مردم در آن زمان پنداشتند که او را به دار آویختند و یقیناً او را نکشتند. عیسی با جسم و روح تو امان عروج کرده است (النساء / ۱۵۹-۱۵۷).

در قرآن موضوع تبدیل آب به شراب به عنوان معجزه عیسی وجود ندارد، چون از دیدگاه قرآن شراب حرام است و انبیا همیشه از محرّمات پرهیز داشتند. در انجیل آمده است: در جشن عروسی در دهکده «قانا»، عیسی به همراه مادر و شاگردانش دعوت شده بودند. هنگامی که شراب تمام شد، مادر عیسی با نگرانی پیش او آمد که در آنجا عیسی معجزه می‌کند و خمره‌های سنگی پر از آب را به شراب تبدیل می‌کند. یکی از مفسران انجیل بیان می‌کند که تمام شدن شراب به منزله توهین به مدعوان بود و اهمیت معجزه عیسی در نتیجه آن نهفته است و این معجزه، اولین معجزه عیسی در قانای جلیل بود که عیسی جلال خویش را ظاهر کرد و شاگردانش به او

ایمان آوردند؛ هر چند ایمان حاصله از این معجزه، ایمان کامل نبود، ولی به هر جهت یک قدم جلوتر از ایمان اولی بود که تنها حالت تئوری داشت (سی. تنی، ۱۳۵۹، ۵۷).

ویلیام میلر در ارتباط شراب و می‌گساری و ارتباطش با معجزه عیسی می‌نویسد:

«عیسی به پیروان خود مجموعه قوانین را نداد تا آنها را در هر یک از جزئیات زندگانی دلالت کند. شراب و هیچ گونه گوشت و مشروب دیگری را تحریم نکرد، بلکه روح القدس را داد تا در هر چیز راهنما و راهبر آنها باشد. امروز روح مسیح بسیاری از مسیحیان را وادار کرد که خودشان از نوشیدن مشروبات الکلی اجتناب ورزند و استعمال آن را توسط دیگران نیز منع کنند» (میلر، ۱۳۱۹، ۴۷).

در انجیل آمده است که معجزات مسیح بر ملکوتی دلالت دارد که انبیا بدان بشارت دادند؛ ملکوتی که در وجود مسیح تجسم یافته بود (متی ۸: ۲۷، ۹: ۸، ۱۱: ۴۵-۴، لوقا ۵: ۱۰-۸). حال هر کدام از معجزاتش نظیر بخشش گناهان و یا صید ماهی نشان دهنده تجسم خدا در جسم مسیح است (گروهی از نویسندگان، ۱۹۸۶، ج ۲، ۷۵۰).

بنابراین، معجزات مسیح دلالت بر الوهیت او و ملکوت در وجود او می‌کند، حتی تمام القاب مسیح، نظیر: نجات دهنده ملکوت پادشاه، دلالت بر اصالت الوهیت در وجود او دارد. بشارت به ملکوت از بزرگترین معجزات مسیح است (لوقا ۱۱: ۳۲-۲۹). که در وجود مسیح آشکار شده و وظیفه یک شخص مسیحی است که بدان ایمان آورد و هدایت شود (مرقس ۱: ۱۵).

القدس عمل او را کامل کرد (یوحنا، ۱۴: ۲۶، ۱۶: ۱۵-۱۳).

نکته حایز اهمیت آن است که در شناساندن ملکوت برای افراد انواع معجزه برای افراد مختلف دخالت داشته است. ملکوت و تجسد آن در شخص مسیح، حتی پس از مردن و قیامش در تورات و قرآن وجود ندارد. قرآن به شیوه‌های مختلف الوهیت عیسی را انکار کرده است (المائده / ۱۷ و ۷۵، المائده / ۱۱۶) و او را بنده خدا (مریم / ۳۰) و کلمه الله و روح الله نامیده است (النساء / ۱۷۱). و تمامی معجزاتش را به اذن خداوند می‌داند (المائده / ۱۱۰). او مؤید به روح القدس است (البقره / ۸۷ و ۲۵۳). او به بنی اسرائیل دستور داده است که پروردگار رب او ورب همه مردم را پرستند و هر کس به خدا شرک بورزد، قطعاً بهشت بر او حرام شده و جایگاهش آتش است (المائده / ۷۲). از این رو، ملکوت، تجسیدی در شخص مسیح ندارد که او بتواند در زمان حیاتش و یا پس از قیام از مردگان به واسطه معجزات مکرر، ملکوت تجسم یافته در خویش را برای پیروانش آشکار نماید و پس از قیام از مردگان بتواند فدیة مردمش و جهان باشد. او نمی‌تواند به تنهایی عذاب دوزخ را از مشرکان امتش و از قائلان به تثلیث بر طرف نماید و یار و یاور آنها باشد و بهشت را مسکن و ماوای آنان قرار دهد.

نتیجه

مسلمانان و علمای یهود در معنا و مفهوم معجزه باوری مشترک دارند، بر این مبنا؛ که معجزه عملی است خارق‌العاده که پیامبر با انجام دادن آن، صدق گفتارش را اثبات می‌کند و مردم از آوردن آن ناتوانند

عیسی مردم «خورژین» و «کفر ناحوم» را سرزنش می‌کند که اگر معجزاتی را که برای آنها آورده، در جای دیگر آشکار می‌کرد، آنها توبه کرده، ایمان می‌آوردند (متی ۱۱: ۲۴-۲۰).

اینان افرادی بودند که مسیح و ملکوت او را در نیافتند و کسانی که معجزات مسیح را انکار کردند آنها حقیقتاً کوردل بودند (یوحنا ۹: ۳۹، ۱۲: ۴۰).

در انجیل هر جا که مسیح ملکوت خدا را اعلام می‌کرده، در کنارش معجزاتی انجام می‌داده است (متی ۴: ۲۵-۲۴، ۹: ۳۵). مرقس آن را ملکوت الهی و متی آن را ملکوت آسمان‌ها می‌خواندند و هر دو عبارت یک معنا دارد و معجزات همراه آن، نشانه‌های قیام ملکوت در وجود عیسی بوده است، زیرا به دنبال آن تسلط ابلیس از بین می‌رفته است و ارواح ناپاک خارج می‌شده‌اند (متی ۱۲: ۲۸-۲۷).

ملکوت یک حقیقت پنهان است و فقط مسیح است که توانسته است آن را آشکار نماید و فقط متواضعان و کسانی که همچون کودکان ساده دل بودند، آن را می‌فهمیدند (متی ۱۱: ۲۵) و حکما و دانشمندان دین و فلاسفه که درباره مسایل به بحث می‌پردازند چه بسا آن را نمی‌فهمند (مرقس ۴: ۱۱، اول قرنتیان ۱: ۲۰).

انجیل در مسیر تربیت افراد قصد دارد به تدریج مؤمنانش را به اسرار ملکوت آشنا سازد، خصوصاً بعد از قیام مسیح این شیوه تربیتی کامل می‌شود، زیرا مسیح در مدت چهل روز پس از مرگ خود، بارها خود را زنده به رسولان ظاهر ساخت و به طرق گوناگون به ایشان اثبات کرد که واقعاً زنده شده است و در این فرصت‌ها، او در باره ملکوت خدا با ایشان سخن می‌گفت (اعمال رسولان ۱: ۳). پس از او، روح

از دیدگاه تورات و قرآن معجزه خاتمه یافته است، اما از دیدگاه مسیحیت معجزات در عصرها و دوره‌های بعد از حواریون تا دنیای امروز ادامه دارد، زیرا مسیح فرموده است که هر که به من ایمان آورد، می‌تواند همان معجزاتی را بکند که من کرده‌ام و حتی بزرگتر از آنها. روح القدس به مؤمنان، قدرت شفای بیماران، عطای نبوت، قدرت انجام معجزه و تکلم به زبان‌های نیاموخته را عطا می‌کند.

در اسلام معجزه فقط به پیامبران اختصاص دارد و بعد از پیامبران اعمال خارق‌العاده ائمه (ع) و اولیای الهی، کرامات محسوب می‌شود.

عهد قدیم و عهد جدید واژه‌های مختلفی در مورد معجزه دارند، در حالی که لفظ معجزه در قرآن نیامده است. قرآن به کارهای خارق‌العاده پیامبران اشاره کرده و در برخی از موارد، آنها را آیات و یا بینات خوانده است.

از مشترکات قرآن و عهدین در اهداف معجزه، دعوت مردم به ایمان و تقویت و تحکیم آن و شکرگزاری بنی اسرائیل به خاطر معجزات بزرگ و متعدد است که برای بنی اسرائیل مؤمن به خدا، تواضع، اطاعت و ترس از خدا و امیدواری به رحمت او داشته و برای فرعون قساوت قلب را به وجود آورده است.

بنابر نظر تورات تکرار معجزات در عهد قدیم، به جهت پایین بودن فکر و بینش افراد آن دوره بوده است. به استناد قرآن، شخص دانا و فهمیده از وجود معجزات بی‌نیاز است و معجزه برای قانع ساختن طبقه عوام است. معجزه برای بیدار ساختن عقل و فطرت آدمیان است. انبیا معجزه را به ضرورت و

و آن دلیل و شاهدهی است بر قدرت خداوند، به جز شرط علمای یهود که معجزه باید در زمان ادعای نبوت باشد. اگر شرط بدین معنا باشد که هرگاه نبی به واسطه انحراف اخلاقی از نبوت خارج شد و کار معجزه آسایی انجام داد، در آن صورت معجزه نیست، قرآن این شرط را قبول ندارد، زیرا از دیدگاه قرآن، هرگاه کسی برای مقام نبوت برگزیده شود، او تا آخر عمرش نبی است و از خطا و گناه مصون است و خداوند معجزه را در اختیار هیچ کس دیگری قرار نمی‌دهد.

در مسیحیت، معجزه، مکاشفه‌ای مخصوص از حضور و قدرت خداست و عملی است بر مبنای اظهار محبت که لطف بی‌پایان خدا را نشان می‌دهد تا دیگران را توانا سازد که به عیسای مسیح ایمان آورند. از این رو، صدق ادعای نبی و عاجز بودن مردم از هم‌آوردی با آن، هدف مستقیم معجزات مسیح نیست.

نقش توانا ساختن معجزه برای ایمان آوردن مردم مورد قبول هر سه دین الهی است، به جز اینکه در مسیحیت فقط بر همین مفهوم تاکید می‌شود و شرط خرق عادت و تحدی و ناتوانی مردم از انجام آن مورد نظر نیست، زیرا به واسطه روح القدس مؤمنان به مسیح می‌توانند همان معجزات مسیح را داشته باشند.

از دیدگاه یهود، انجام کارهای خارق‌العاده تنها معیار شناخت نبی نیست، زیرا انبیای غیر الهی نیز برخی از کارهای خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دادند. معیار معجزه صحیح دعوت به پرستش خداوند بوده است، در حالی که از دیدگاه قرآن معجزه فقط به پیامبران اختصاص دارد.

قرآن به شیوه‌های مختلف الوهیت عیسی را انکار کرده است، ولی او را کلمه الله و روح الله نامیده است که تمامی معجزاتش رابه اذن خداوند انجام می‌دهد است. او موید به روح القدس است و به مردم دستور داده است که پروردگار جهانیان را پرستش نمایند.

منابع

- ۱- قرآن
- ۲- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۳- ابن کمونه، سعد بن منصور. (۱۴۰۸). **تنقیح الابحاث للملل الثلاث**، آمریکا: من مطبوعات جامعه کالیفورنیا.
- ۴- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین و محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ ق). **دار الاحیاء التراث العربی**، بیروت: لسات العرب.
- ۵- ابن میمون، موسی. (۱۹۷۴ م). **دلالة الحائرین**، تحقیق حسین آتای، آنکارا: دانشگاه آنکارا.
- ۶- آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۶۸ ش). **تحقیقی در دین یهود**، تهران: نشر دانش، چاپ دوم.
- ۷- بلاغی، محمد جواد. (۱۳۶۲). **الهدی الی دین المصطفی**، مترجم سید احمد صفایی، تهران: انتشارات آفاق، چاپ اول.
- ۸- **ترجمه کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید**. (۱۹۹۵ م). انگلستان: انجمن بین المللی کتاب مقدس.
- ۹- تیسن، هنری. (بی تا). **الهیات مسیحی**، مترجم ط. میکائیلان، تهران: انتشارات حیات ابدی.

در صورت نیاز برای اثبات رسالت و سفارت انجام می‌دادند.

در مسیحیت معجزه نوعی از مکاشفات الهی در تاریخ است که ایمان شخص در اثر آن تقویت می‌شده و حتی مسیح نیروی شفابخشی‌اش را به ایمان افراد نسبت می‌دهد است، در حالی که در قرآن معجزه پیامبران مربوط به یک مبدا نفسانی در وجود پیامبران است که اثر آن منوط به اذن خداست.

قرآن معجزاتی برای سلیمان بر شمرده است که در تورات وجود ندارد. تورات فقط به آگاهی سلیمان نسبت به پرندگان و خزندگان و ماهیان اشاره کرده است. داستان قوم ثمود و صالح پیامبر و بیرون آمدن ناقه شتر از دل کوه در تورات نیامده است.

برخی از معجزات موسی و عیسی (ع) در قرآن و عهدین مشترک است. در تورات آمده است که ایلیا و الیشع نیز توانستند آب رود خانه اردن را بازدن ردای خویش به آب بشکافند و قوم خویش را از آن عبور دهند.

تبدیل آب به شراب به عنوان یکی از معجزات عیسی مورد قبول تورات و قرآن نیست. ازدیدگاه قرآن شراب حرام است و انبیا همیشه از محرمات پرهیز داشتند.

ازدیدگاه مسیحیت، معجزات مسیح دلالت بر الوهیت او و دلالت بر حضور ملکوت در وجود او می‌کند. بشارت به ملکوت ازبزرگترین معجزات او بوده است؛ تا آنجا که مسیح هرگاه مردم را به ملکوت فرا می‌خواند، در کنارش معجزه‌ای انجام می‌داد. ملکوت و تجسد آن در شخص مسیح حتی پس از مردن و قیامت در تورات و قرآن وجود ندارد.

- ۱۰- حسینی، محمد حسین. (۱۴۱۸). **امام شناسی**، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، چاپ دوم
- ۱۱- حلّی، جمال الدین حسن بن یوسف. (بی تا). **کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد**، قم: النشر الاسلامی.
- ۱۲- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۶۰). **بیان در علوم و مسایل کلی قرآن**، مترجم محمد صادق نجمی و هاشم هریسی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- ۱۳- دورانت، ویل. (۱۳۶۵). **تاریخ تمدن**، سازمان تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۱۴- راغب اصفهانی، (۱۳۹۲ق). **معجم مفردات الفاظ قرآن**، بیروت: دارالفکر.
- ۱۵- سیوری، مقداد بن عبدالله. (۱۳۶۵). **الباب الحادی عشر للعلامه الحلّی**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- سی، تنی، مریل. (۱۳۵۹). **انجیل ایمان**، مترجم ساو و خاچیکی، تهران: انتشارات آفتاب عدالت.
- ۱۷- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۳ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه الا علمی للمطبوعات، بیروت: چاپ سوم.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۹ ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۹- طیب، عبد الحسین. (۱۳۶۶). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، چاپ سوم.
- ۲۰- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۳). **ترجمه قرآن مجید**، قم: دار القرآن کریم، ش، چاپ اول.
- ۲۱- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۸ ق). **معجم مقایس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲۲- گروهی از نویسندگان فرانسوی، **معجم اللاهوت الکتابی**، گروه مترجمان عرب زبان، دار المشرق، بیروت، ۱۹۸۶ م، چاپ دوم
- ۲۳- مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی. (۱۳۷۴). **مجموعه مقالات سومین سمپوزیوم بین المللی اسلام و مسیحیت ارتدکس**، تهران: چاپ اول.
- ۲۴- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
- ۲۵- میلر، ویلیام. (۱۳۱۹). **تفسیر انجیل یوحنا**، تهران: چاپخانه بروخیم.
- ۲۶- _____ (۱۹۳۴ م). **تفسیر انجیل لوقا**، تهران: چاپخانه بروخیم.
- ۲۷- نصری، عبد الله (۱۳۶۵). **مبانی رسالت انبیا**، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول.
- 28- iade mircea, The Encyclopedia of religing, New york, 1981
- 29- Has tings Jams. The Encyclopedia of religing and Ethidecs. New york 1908-1920